روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه • ۱۴ دی ۱۳۹۳ • ۱۲ربیع‌الاول ۱۴۳۶ • ۴ ژانویه ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۰۲ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۰۹ • اذان مغرب ۱۷:۲۴ • اذان صبح‌فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۵

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

از آن طرف حمل شود

• **پوریا عالمی:** سرپرست دادگاه‌های کیفری گفت: تحقیقات مقدماتی پرونده محمود احمدی‌نژاد همچنان ادامه دارد. اینکه چیزی نیست. وقتی نصف دولت و هیات دولت و کابینه آقای احمدی‌نژاد تحصیلات ابتدایی‌شان ادامه داشت و هنوز هم ادامه دارد، وقتی محمودرضا خاوری رفته بغل سلین دیون و در مرحله همسایگی مقدماتی به‌سر می‌برد، وقتی جریان انحرافی در مرحله انحراف مقدماتی به‌سر می‌برد، طبیعی است که پرونده آقای احمدی‌نژاد در مرحله مقدماتی به‌سر ببرد. به نظر ما وقتی سریال خرم‌سلطان هزارقسمت طول کشیده، وقتی اتوبان تهران -شمال اینقدر طول کشیده، وقتی مذاکرات کاترین اینقدر طول کشیده، اصلا حیف است که پرونده احمدی‌نژاد با این‌همه جذابیت، زود تمام شود.

چرا طول کشید؟ سوال: چرا تحقیقات پرونده محمود احمدی‌نژاد اینقدر طول کشیده؟ الف- چون سلسله موی دوست حلقه دام بلاست، هر که در این حلقه نیست خارج از این ماجراست. ب- چون دور با عاشقان افتد تسلسل بایدش. پ- تنها صداست که می‌ماند، چی پرسروصداتر از مهرورزی اینا؟ ت- آدم از یکی‌چیزی خوشش بیاید هی طولش می‌دهد. مثل خوردن شیربرنج.

از آن طرف حمل شود: یک نماینده مجلس گفت: «مسوولان باید تقلبی‌بودن شیردال را به دولت آمریکا اعلام کنند تا این موضوع حمل بر عدم اطلاع دولت ایران نشود.» ما درست متوجه نشدیم الان باید دقیقا مسوولان چی را به آمریکا اعلام کنند؟ اینکه شیردال تقلبی است؟ یعنی اینکه تقلبی است عیبی ندارد، اینکه اعلام نکردند عیب دارد؟ این یعنی حساسیت. ما هم روی یک‌چیزهایی حساسیم. یک‌بار سوار مترو بودیم یک آقایی جیب ما را زد. بنده آمدم بهش اعتراض کنم که دیدم طرف واقعا گول هیکلش را خورده است. برای همین فقط بهش گفتم: ببین داداش... طرف گفت: جووون؟ فرمایش؟ گفتم: من فقط خواستم بگم متوجه شدم جیبم را زدی تا این موضوع حمل بر عدم اطلاع من نشود.

جمع‌بندی: بعضی‌ها روی شیوه حمل در آمریکا حساس هستند. یعنی همین‌که آمریکا از این ور حمل کند، به نظرشان قضیه اوکی است. اصولا بخشی از دیپلماسی در دنیا عین همان شعاری است که روی کارتن یخچال می‌نویسند: «از آن طرف حمل شود.» در حالی که ما از موقع اسباب‌کشی حواسمان نبود از این طرف حمل کردیم و نه برای ما مشکلی پیش آمد نه برای آمریکا. پایان.

کارتون خواب

مهدی معتضدیان
motazedian.mehdi@yahoo.com

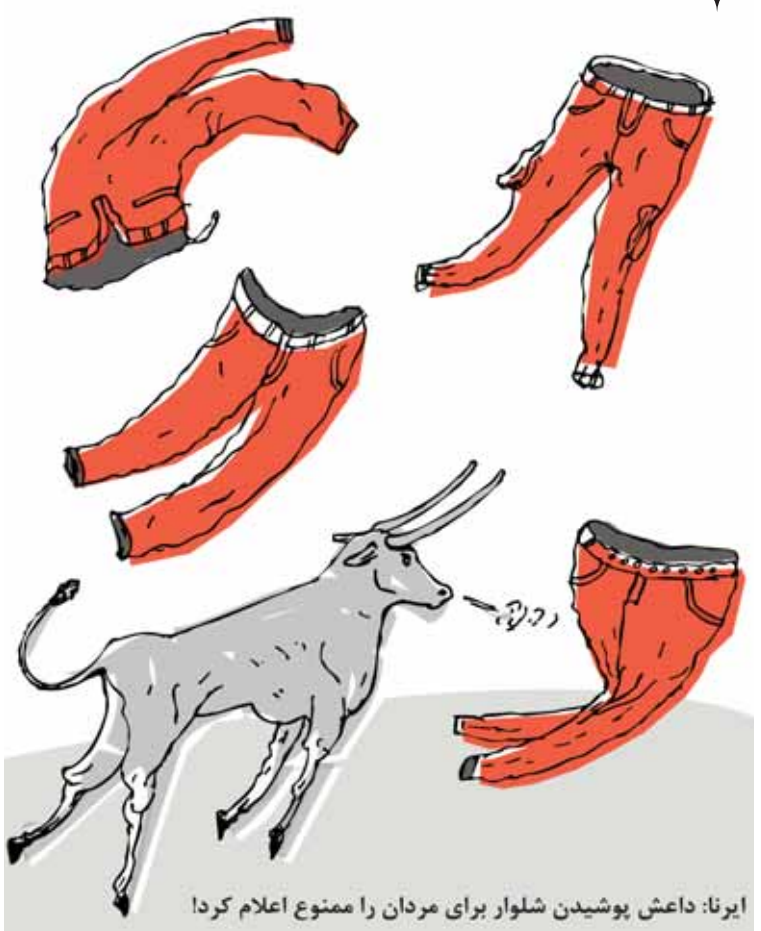

ایرنا: داعش پوشیدن شلوار برای مردان را ممنوع اعلام کرد!

در همین حوالی

حقیقتِ آوایش، نه بلندی صدایش

ناستین مجابی

حس کنجکاوی‌ام مرا برآن داشت قبل از اینکه نمایش «مردی برای تمام‌فصول» به کارگردانی بهمن فرمان‌آرا را ببینم، نظر دونفر از دوستانم را که به دیدن نمایش رفته بودند، بپرسم. آنکه اهل‌تئاتر بود گفت بازی‌ها خوب نبود. بازی توماس مور، با صدای گرفته غیرتئاتری و لحن نرم، آنی نبود که انتظار می‌رفت. سرتوماس باید قاطع، با صدای بلند و لحنی محکم حرف بزند. دکور را هم نپسندیدم. شخصیت‌ها بیهوده از پله‌هایی طویل بالاوپایین می‌رفتند. نفر دوم که نویسنده بود، با لحنی قاطع همه‌چیز نمایش را نفی کرد و گفت وقتتان را بیهوده تلف نکنید. ما که خوشمان نیامد. وقتی برای دیدن نمایش دعوت شدیم، فکر کردم خوب شد تئاتر را دیدم. در بازگشت دخترم سکوت را شکست و پرسید چطور بود؟ گفتم خوشم آمد. هرسه ما از آن اجرا راضی بودیم. کلی راجع به آن حرف زدیم. با اندیشه نمایشنامه، مدتی در طول شب فکر کردم. فردا صبح سر میز صبحانه به شوهرم گفتم، به نظرم لحن و آرامی صدای سرتوماس درست انتخاب شده بود، از درون شخصیت او بیرون آمده بود. فکر می‌کنم عمدی در کار بود تا صدایش غرا و برا نباشد. صدای حقیقت‌جوی توماس مورها در طول تاریخ هرگز به‌درستی شنیده نشده و جان شایسته‌شان در راه صداقت و ایمان راسخ آنها بر باد رفته است. اینان بدون اینکه فریاد بزنند فقط خواسته‌اند با متانت و آرامش صدای حق‌طلبی را به گوش شنوایی برسانند.

در مقابل بوده‌اند عامی مردمانی با صدای بلند و غرا، زیر تابش نورافکن در جلو صحنه که گلوی خود را برای تحریف حقایق پاره کرده‌اند و با حرکات سرودست، سعی در سرگرم‌کردن مردم داشته‌اند. سرتوماس‌ها نیازی نمی‌بینند جلو صحنه بیایند و فریاد بزنند. در میانه یا حتی در اعماق تاریک صحنه، با اعتقاد به یقینی راسخ، با عزمی استوار بی‌آنکه خود را در زیر نور قرار دهند بی‌اغراق در صدا و حرکات، حرف خود را با متانت و درخور شأن کلام، بر زبان رانده و می‌دانسته‌اند که گوش‌های شنوا و تیزی وجود دارد که هرچقدر آن صدا آهسته باشد، آن را بشنوند. حرف اصلی نمایش، توجه به قانونمداری و حفظ پرنسیپ‌هایی است که شخصیت اصلی نمایش به آن باور دارد. درک لزوم طرح این مساله، توسط کارگردانی هوشمند، نکته‌ای مهم است که ما نیز همچون توماس مور می‌توانیم در موقع مناسب حرف‌های لازم را بزنیم. در هنگامه قانون‌گریزی و پیداکردن انواع راه‌های تازه برای هرچه‌دورترشدن از اصول انسانی و قانونی، توسط برخی با بینشی دقیق نمایشی را روی صحنه می‌بریم که بگوییم در همین وانفسا هم می‌شود زندگی شرافتمندانه و انسانی را پی گرفت. این توجه در زمانی مهم‌تر می‌شود که گرایش جهان به دنیایی پر از خشونت تبلیغ می‌شود. باید با ایستادن در جای درست، بدون اعمال خشم و جاه‌طلبی و ریا با نرمشی قابل‌تحسین گفت که دنیای زیبای سرتوماس‌ها در خیال اتفاق نمی‌افتد. دکور ساده و بی‌پیرایه نمایش کمک می‌کرد که به متن توجه بیشتری کنیم و کلام، کارکردی تاثیرگذارتر و راحت داشته باشد. فرمان‌آرا نشان داد که می‌شود حرف درست را به‌موقع زد و با اجرایی بدون انجام حرکات آکروباتیک و دکورهای عجیب‌وغریب، با تکیه بر کلام و مفهومی انسانگرا نمایشی تاثیرگذار را به صحنه برد.

گزارش فردا

از خاطرات ناصرالدین‌شاه تا فاجعه میانکاله

سعید برآبادی: «جنس این قوچ‌ها غیراز جنس قوچ‌های البرز و جاجرود و غیره است، شاخ‌ها مثل چنار و اصل شاخ بسیار سخت و محکم و پُرگره، چشم‌ها خیلی مقبول، زیرچشم بدونِ کثافات و اضافات، آب چشم بسیار تمیز و هموار، بدن بسیار درشت و فربه و....» اینها توصیفات ناصرالدین‌شاه است از قوچ‌هایی که در زرین‌کوه به خاک‌وخون کشیده یا دیگران تیر انداخته‌اند به نام شکار پادشاه! شکارچیان غیرمجاز این‌روزها چندان بی‌شباهت با شاه آن روزگار که ایران را جزیی از دارایی‌هایش می‌دید، نیستند؛ آنهایی که پا به منطقه‌های شکار ممنوع می‌گذارند و هربار جنایتی هولناک رقم می‌زنند. میانکاله یکی از این مناطق امن حیات‌وحش ایران است که حالا خاک مساعدش آغشته به لکه‌های خون انسان و حیوان شده؛ درگیری مسلحانه‌ای به راه افتاده و صدای گلوله در آسمانی پیچیده که باید امن و آرام باشد برای زمستان حیات وحش. ماجرا از این ساده‌تر نمی‌شود؛ دو شکارچی غیرمجاز در منطقه شکارممنوع، با ۹لاشه مرغابی وحشی در حال چرخیدن بوده‌اند که ناگهان محیط‌بانان سر می‌رسند و آنها به‌جای تسلیم، شروع به تیراندازی می‌کنند و خدا می‌داند اگر اسلحه‌شان از پنج‌تیر بیشتر داشت، حالا دیگر «علیرضا یخکشی» محیط‌بان، روی تخت بیمارستان نبود. خاطرات ناصرالدین‌شاه از حیات‌وحش ایران، حکایت از مجموعه‌ای غنی و بی‌نظیر از انواع و اقسام جانوران دارد؛ حالا چند قلاده از چند گونه آنها باقی مانده؟ در شرایطی که جاده‌های کشیده‌شده در مناطق کویری و جنگلی، هرروز به تعداد قربانیان حیات وحش می‌افزاید و تفنگ‌به‌دوش‌ها، لحظه‌ای از خونین‌کردن زمینی که زیر پاست، غافل نمی‌شوند چقدر می‌توان به بقای همین چند حیوان پنهان‌شده در قعر طبیعت امیدوار بود؟ «در شهرستانک سه شکار تکه و دو خرس زده شده؛ اول، یک تکه ۹سال بسیار بزرگ آمد، قریب به یک‌صدوپنج قدم راه بود؛ اول با چهارپاره زدند، نیفتاد؛ تیر دیگر با گلوله زدند، غلتید؛ به قدر یابو بود؛ دویم، یک تکه سه‌سال آمد، از میان دره؛ با چهارپاره زدند. تیر دیگر با گلوله زدند که از بالای کوه غلْطزنان، مثال یک سنگی، غلتیده است تا آمده میان رودخانه. به قدر سی، چهل نفر جمع شدند؛ با همه دعوا می‌کرد. تا قبله عالم دوباره یک تیر زدند به کَله‌اش که خوابید.» روزگار ناصری کم از این خاطرات ندارد و گویی این خاطرات حالا در حال تکرار هستند. قرار است آشوراده، سرزمین رویایی گردشگری ایران شود، شاید شرط تحقق این رویا این باشد که خواب و آرامش برای همیشه از چشم حیات وحش نادر این منطقه منحصربه‌فرد برود، چه‌کسی می‌داند؟ به قول ناصرالدین‌شاه: « قوچها را زیاد تماشا کردیم، الحق تماشای زیادی هم داشتند، بعد خوابیدیم.» کی می‌شود از این خواب بیدار شد؟

مرکز گسترش سینمای مستند وتجربی با همکاری موزه ملی ایران و پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری برگزار می کند:

The1st International
Documentary Cinema
& Iranian Archaeology Forum

January 5th -7th /2015
National Museum of Iran
۱۵ تا ۱۷ دی ماه ۱۳۹۳
موزه ملی ایران

نخستین
گردهمایی
بین المللی
سینمای مستند
و
باستان شناسی ایران

DEFC
پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری
موزه ملی ایران

T.A

بانک ملت
bank mellat

ایمان، ثروتی که قیمت ندارد.